

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در تعریف واجب مشروط و مطلق عرض شد که
نظر مرحوم محقق نائینی بر اشتراط تحقق شرط در
نفس مولا، برای انبعاث طلب است به نحوی که اگر
این شخص محقق نشد طبعاً طلب هم منتفی خواهد
بود.

در قضیه حقیقه که موضوع در قضیه حقیقه
مفروض الوجود است نه متحقق الوجود چون بنابر
مذهب ایشان قضایای خارجی قضایایی گفته
می شود که موضوعش بالفعل در خارج موجود باشد
ولو عند العلم یعنی علم مولا به وجود یعنی نفس
وجود خارجی عینی، موضوع برای تکلیف نیست
بلکه خود علم مولا به تحقق موضوع خارجی
موضوع برای تکلیف خواهد بود و مولا آن تکلیف
را متوجه او خواهد کرد که البته در این قضیه خارجی
خیلی مساله مورد بحث نیست فرض در قضایای
تکلیفیه هم‌ا‌ش برمی گردد به قضایای خارجی زیرا

مولا در مقام انشاء به فرمایش این ها قبل از خلقت
زمان، مولا انشاء قضایای حقیقه را کرده است و
احکام را بر موضوعات مفروض الوجود برده است،
الخمیر حرام قبل از این خلقت زمان بوده الزنا حرام
قبل از خلقت زمان بوده است الصلاة واجب قبل از
خلقت زمان بوده است در حالتی که آن موقع هنوز
زمانی خلق نشده بود تا این که انسانی به وجود بیاید
و نمازی بخواهد بخواند و بلوغ و امثال ذلک.

پس بنابراین همه قضایای تکلیفیه، برگشتش به
قضایای حقیقه است و از این نظر ایشان بحث
واجب مشروط را برمی گردانند به امتناع تعلق غرض
مولا بر تکلیفی که آن تکلیف در اختیار مکلف
نیست.

لذا ایشان می فرمایند شرایطی که دخالت دارد در
اصل وجوب چون یک شرایطی هست که در واجب
دخالت دارد همان طوری که عرض کردم فرض کنید
در مساله اکرام زید خود اکرام فی حد نفسه واجب
است ولی حصول آن اکرام منوط به طبخ غذای فلان
است اگر آن غذایی که مورد نظر شخص ملاقی و

مهمان و ضیف نباشد درست کند، عَقْلا مزمت می‌کنند می‌گویند خب برای چی دعوتش کردی این که از این غذا بدش می‌آید و از این غذا خوشش نمی‌آید چرا این را جلویش گذاشتی؟ خب این که نقض غرض خواهد شد آن شخص می‌گوید من در این جا به اکرام عمل کردم می‌گوییم خب به اکرام عمل کردی به وجوب عمل کردی به واجب که عمل نکردی.

اتیان به وجوب یعنی تعهد به تحقق این فعل در خارج در اکرام ولی کیفیت تحقق مربوط به واجب است که آن در این جا اتیان نشده و وقتی اتیان نشود پس اصلا خود وجوب هم در این موقع اتیان نشده، لذا شرایطی که آن شرایط دخالت در خود وجوب دارند واجب بالنسبه به آن شرایط می‌شود واجب مشروط زیرا در صورت عدم تحقق آن شرایط اصلا وجوبی در کار نخواهد بود مثل بلوغ، عقل، تنبه فرض بکنید که ایشان می‌فرمایند مثل استطاعت بالنسبه به حج که تا استطاعت نباشد خب حج هم معنا ندارد مثل زوال نسبت به صلاهی و وقت نسبت

به صوم، وقت نسبت به حج یا مثل حصاد برای وجوب ذکات و امثال ذلک که در همه این موارد خود شرط دخالت در اصل وجوب دارد به طوری که اگر وقت صلاه نشود صلاه ظهر هم واجب نیست الان صلاه ظهر واجب است؟ نه صلاه ظهر واجب نیست الان صوم واجب است؟ نه ما الان در ماه ربیع هستیم صوم مربوط به شهر رمضان است الان حج واجب است؟ نخیر چون الان فرد مستطیع نیست پس بنابراین حج بر او واجب نیست و هلمّ جرّاً و از این زمینه ایشان شرایطی را بر شمرده‌اند که از این جا مساله می‌آید جدی می‌شود شرایطی که حصول آن شرایط در اختیار مکلف نیست واجب بالنسبه به آن شرایط می‌شود واجب مشروط مثل فرض کنید وقت حج بالنسبه به وجوب حج، وقت صوم بالنسبه به وجوب صوم یا وقت حصاد بالنسبه به وجوب ذکات که خود وقت در اختیار مکلف نیست مثل مجیء زید بالنسبه به اکرام حالا زید یا می‌آید یا نمی‌آید بالاخره مسافرت در اختیار زید است ان جائک زید فاکرمه نمی‌گوید برو دست زید را بگیر بیاور در قم و

اکرامش کن و مجیء زید که در اختیار من نیست
حالا شخص می خواهد بیاید تلفن می کند می گوید
آقا بنده منصرف شدم از آمدن خب می گویم این
واجب مطلق است بنده چه خاکی به سرم بکنم
می گویم نه از اول این واجب مشروط بوده این اکرام
منوط است به مجیء (من که الان این را تکرار می کنم
به خاطر آن جهتی است که مورد نظر دارم و احساس
می کنم که کاملا کلام مرحوم نائینی جا بیفتد تا این
که آن نقدی که نسبت به آن مطلب هست بتواند
جایگاه خودش را باز بکند).

اشکال و دغدغه مرحوم نائینی در واجب
مشروط این است که چگونه ممکن است شرطی که
در اختیار مکلف نیست نسبت به وجوب بلا شرط
باشد، دخالتی نداشته باشد شارع در این جا مطلبی را
واجب مطلق کند واجب مطلق کردن یعنی چی؟
واجب مطلق کردن به این معنا که یک تعهدی را بر
گرده مکلف گذاشتن و مکلف را موظف به تحقق
این تعهد در خارج کردن به این می گویند واجب
مطلق. برو الان این نامه را به فلانی بده دیگر در این

جا من شرط نکردم اگر پایت یا سرت درد نمی کرد
برو، سرت درد می کند باید بروی بدهی پایت درد
می کند باید بروی نامه را بدهی می گویی پول ندارم،
پول قرض کن برو بده می گویی فرض کن شخص
در خانه نیست، این قدر باید بروی شهر را بگردی تا
پیدایش کنی و این نامه را در هر حال باید بروی
بدهی این را می گویند واجب مطلق، یعنی در این جا
شارع در القاء این تکلیف به مکلف هیچ لحاظی را
جزء تحقق این تکلیف در خارج در نظر نگرفته است
که این باید در خارج تحقق پیدا بکند تمام شد.

وقتی که وقت صلاة می شود صل صلاة الظهر
تمام شد حالا این صلاة الظهر باید با طهور باشد، برو
کسب طهارت کن چشمت درآید دندت نرم برو آب
پیدا کن به من ارتباط ندارد من الان استقبال را
نمی دانم باید به چهار طرف شش طرف هشت طرف
شانزده طرف نماز بخوانی تا یکیش روبه کعبه
دربیاید من نمی دانم ثوب طاهر ندارم خب بلند شو
برو ثوب طاهر پیدا بکن اگر می توانی پیدا بکنی پیدا
کن اگر نه مثل آدم و حوا آن جا نماز بخوان، (آنها

برگ انجیر به خودشان می بستند) بالاخره صلاه را
متطهراً و مستقبلاً و با ثوب طاهر و زمین غیر غصبی
و امثال ذلک من از تو می خواهم هیچ چیز از تو
نمی خواهم وقت زوال آمد این تکلیف شد مطلق تا
به حال مشروط بود اگر زوال شد تکلیف است الان
که تکلیف نیست اگر زوال شد این تعهد می آید الان
که تعهد نیست ولی وقتی تعهد آمد مثل این که اگر
زید آمد در قم برو این نامه را بهش بده الان زید
نیامده هیچ تعهدی بر من نیست نگفته برو تهران بده
نه وقتی به قم آمد نامه را بده، پس الان من می توانم
بنشینم نگاه کنم بینم چه موقع زید می آید ولی وقتی
به من گفتند ما زید را در خیابانها دیدیم، تکلیف
دیگر یک دفعه مطلق شد. در این جا چیزی لحاظ
نیست خانه اش کجاست دیگر به عهده مولا نیست.
یک وقتی مرحوم آقا به من گفته بودند برو فلان
کار را انجام بده خب ما یک مقداری در این قضیه
تساهل کردیم گفتیم فردا و پس فردا هم می شود دو
روز از این قضیه تأخیر افتاد آن موقع هنوز این که
این دلالت بر... البته می دانستیم در آن امر مولا

تسریع و این‌ها نخواهید که حتی آب هم در دست
است بگذاری زمین، این‌ها اصول بود و ما هم طلبه
بودیم و اصول خوانده بودیم نمی‌دانم از این حرفها
یک دفعه ما در این دو روزی که می‌خواستیم آن
مطلب را برای او انجام بدهیم آن رفت و تمام شد
گفتیم ما کوتاه کردیم یا نکردیم از ما پرسیدند این
کار را کردی گفتیم ما تا آمدیم بجنبیم، دو روز رفت
گفتند چرا وقتی فهمیدی نرفتی؟ دیگر آن‌جا نگفتیم
به ایشان آیا در امر مولا تعجیل است یا نه؟ این
مطالب اصولی که ما خواندیم این کفایه که می‌فرماید
پس چی می‌شود؟ آن‌جا فهمیدیم اشتباه کردیم وقتی
از مولا امر آمده این را انجام بده عند مجیء این تا
فهمیدی، این واجب می‌شود مطلق، وقتی واجب
مطلق شد آیا عبد نباید تصور بکند که در صورت
مسامحه ممکن است بواسطه عروض عارضی و
ورود مانعی از تحقق این امر خارجی در این‌جا باز
بماند؟ این دیگر در واجب مطلق نیست. خب این
مساله را در واجب مطلق ما باید در نظر بگیریم.

پس در واجب مطلق، آن متفاهم عرفی و

مقتضای حکم عقل در اتیان امر مولا، عدم لحاظ قید و یک شرط و یک محدودیتی است الا تحقق همان مکلف در خارج این می شود واجب مطلق. حالا با این واجب مطلق مرحوم نائینی می فرماید مشکل و دغدغه ما این است که شرطی که در اختیار مکلف نیست چگونه ممکن است موجب التزام مکلف به تکلیفی بشود که تحقق آن تکلیف مستحیل و ممتنع است برای او شارع الان مرا امر به وجوب صلاة ظهر بکند در حالتی که صلاة ظهر هنوز نیامده خب همان موقعی که آمد امر کن چرا الان امر می کنی؟ این می شود قضیه مفروضه، لو تحقق زوال الظهر فی يوم الاربعاء يجب عليك الصلاة نه این که از الان يجب عليك الصلاة عند تحقق دیگر در این جا معنا ندارد بگوئیم از الان بر تو واجب است یعنی از الان حکم تکلیفی برایت آمد چگونه ممکن است حکم تکلیفی بر من بیاید؟ مثل این که بگوئیم از الان بر تو حکم آمد که این نامه را به زید بدهی وقتی آمد به قم خب هر وقت قم بیاید آن حکم با خودش می آید قضیه مفروض الوجود است، متحقق الوجود که نیست

قضیه خارجیّه که نیست قضیه حقیقیّه است اگر زید آمد با خودش آن موقع وجوب هم می آورد الان هیچ چیز نیست الان هیچ مساله و مطلبی نیست این امتناع است مرحوم نائینی می فرماید با این امتناع ما چه کنیم؟ این امتناعی که در این جا هست یعنی آن تفکری که از اطلاق در اذهان اینگونه افراد هست اقتضا می کند که تصور واجب مطلق را در یک چنین زمینه ای اصلاً نتوانند بکنند شرطی است که آن شرط دخالت دارد در اصل تحقق وجوب آن موقع مولا از الان واجب کند. خب شرط الان در اختیار من نیست مثل این که به من بگوید از الان روزه ماه رمضان سال دیگر بر شما واجب است خب هر وقت رمضان آمد و سال دیگر آمد و ما زنده بودیم آن موقع بیاید بگوید واجب است دیگر از الان گفتن ندارد یعنی چه؟ مگر مولا می خواهد زیاد حرف بزند؟ کله پاچه خورده می خواهد زبانش بچرخد؟ نه بابا همان موقع ماه رمضان که شد بیاید بگوید از فردا صوم برایت واجب است دیگر از الان گفتن یعنی چی؟ کلام لغو است این دیگر چه تکلیفی است؟

مثلا از الان بیاید تمام آنچه که اگر شما سیصدسال دیگر هم عمر کردی در ماه رمضان سال سیصد و یکم دیگر برایت واجب است اصلا شما چهارصدسال عمر کردی آمد و من عمر کردم الان عمرها دیگر شصت یا هفتاد سال است خیلی خوب قضیه مفروض الوجود اگر در صدوسی سالگی برایت استطاعت پیدا شد آن موقع واجب است که حج بروی از الان گفتن ندارد اگر من به صدوسی سال رسیدم و استطاعت هم پیدا کردم همان موقع حکم مولا فعلیت پیدا می کند الان چرا به من می گوئی می خواهی باهام زیاد حرف بزنی؟ بیا حرفهای بهتر بزن چرا تکلیف و فلان می گویی این قدر حرفهای خوب داریم حرفهای عالی و خوب **قَالَ هِيَ عَصَائِي** **أَتَوَكَّؤُا عَلَیْهَا وَ أَهْشُ بِهَا عَلَی غَنَمِی وَ لَی فِیْهَا مَآرِبُ** **أُخْرَى** ﴿طه، ۱۸﴾ لابد مفهومش غنم بنی اسرائیل بودند **أَهْشُ بِهَا عَلَی غَنَمِی وَ لَی فِیْهَا مَآرِبُ أُخْرَى** هر کی هم بیاید با این چنان می زنم به سرش که مغزش در دهانش بیاید **وَ لَی فِیْهَا مَآرِبُ أُخْرَى** خب حالا هر وقتی که حرف خوب است بیا بنشینیم حرفها و چیزهای خوب بزنیم حالا هنوز طرف نیامده پیش

آمدم یک دفعه درد دلش شروع می‌شود بابا این قدر حرفها و مسائل خوب داریم چرا آدم حرف های زیاد بزند؟

حالا مولا بیاید تکلیفی را که معلوم نیست من فردا زنده ، مرده، اصلا من تا فردا زنده هستم صلاة ظهر فردا از الان برایت واجب است هر وقتی که فردا من زنده بودم و نمردم، آجر به کلهام نخورد با هونگ زخم به کلهام نزد (که یا باید گوجه فرنگی و یا کدو و بادمجان یا گوشت بخری والا با این هونگ چنان در سرت می‌زنم که فرض کنید هم آبت بشود و هم نانت) هر وقت هونگ در کلهام نخورد و ما زنده بودیم بسیار خوب آن موقع خدا می‌گوید بلند شو نماز بخوان نماز عصر هم خواندی موقع مغرب که شد زنده بودی همان موقع حکم مغرب می‌آید موقع عشا همین طور یکی یکی از الان چرا؟ آیا این لغو نیست؟

این کلام نائینی این را می‌خواهد بگوید آن استبعادی که ایشان و دیگران در واجب مشروط دارند که چطور یک شرطی که در اختیار مکلف

نیست آن شرط را مولا ندیده می‌گیرد و واجب را به نحو اطلاق همان جور بیان می‌کند که می‌گوید برو نامه را به زید بده که در قم است چطور می‌شود بین این دو را با هم جمع کرد چطور می‌شود اصلا این مساله‌ای را که اصلا در اختیار مکلف نیست الان این تکلیف را بر عهده او گذاشت؟ پس دیدی که الان هنوز اصلا شرطی که دخالت داشته باشد در وجوب نیامده این امتناع موجب شده است که مرحوم نائینی قائل به وجود واجب مشروط در قضایای حقیقیه نسبت شرائط و شروطی که دخالت در اصل وجوب مثل استطاعت بالنسبه به حج و این‌ها دارند بشوند.

این کلام مرحوم نائینی خب با توجه به مطالبی که قبلا عرض شد رفقا این مساله را کاملا باید دریافته باشند که آن فهم مولا از واجب مطلق و مشروط اصلا از دایره اختیار مکلف نسبت به شرط و عدم شرط خارج است اصلا بحثی در این جا نیست و شاید به همین دلیل است که مرحوم صاحب فصول قسم دیگری از اقسام واجب معتقد شدند به واجب معلق که بین واجب مطلق و بین واجب

مشروط به عنوان حد فاصل و ثالث برای این به اصطلاح مطرح می‌شود و لکن با توجه به مطالبی که ذکر شد برای ما روشن می‌شود که واجب معلق همان واجب مطلق است نه این که قسم ثالث است الا این که در واجب مطلق صور و اقسامی وجود دارد از جمله آن صور و اقسامش یکی واجب معلق است که روی اصطلاح صاحب فصول آن مطلب را ما در این جا عرض می‌کنیم.

اشکال مهمی که بر این مساله وارد است قبل از پرداختن به مطلب صاحب فصول این است که مولا در القاء تکلیف و لحاظ مصلحت تکلیفیه برای عبد آنچه را که دخیل می‌داند در آن مصلحت ملزومه نسبت به او توجه دارد نه این که اختیار مکلف بر آن شیء شرط یا عدم اختیار او این اختیار یا عدم اختیار او از دایره بحث خارج است مساله اختیار و عدم اختیار او یک مساله‌ای است که اگر نظرتان باشد به قدرت مکلف در مقام فعل برمی‌گردد نه به اصل دخالت آن شیء در آن وجوب و مصلحت ملزومه؛ به قدرت برمی‌گردد وقتی که یک شخص قدرت ندارد

یک بار صد کیلویی را بردارد طبعاً آن امر مولا به او در آن وضع هم تعلق نمی‌گیرد یعنی در ظرف عدم قدرت بر رفع یک ثقل صد کیلویی معنا ندارد که امر مولا تعلق بگیرد این مثل فرض بکنید دخالت عقل می‌ماند در انجام تکلیف، دخالت عقل در انجام تکلیف در این جا واجب مشروط است حالا اگر فرض کنید یک شخصی دیوانه بود در ظرف جنون (این که من دارم تکرار و تأکید می‌کنم چون خیلی نکته است که تمام این گیرها از این جا پیدا شده که ما مساله واجب مطلق را نفهمیده ایم و به این دست‌اندازها افتادیم!) در ظرف جنون اصلاً تعلق تکلیف چیست؟

در ظرف جنون تعلق تکلیف مستحیل است نه این که اصل خود انسان فاقد احتیاج به این مصلحت ملزومه است، مصلحت ملزومه به جای خودش محفوظ است وقتی شخصی در موقع زوال، جنون داشت به این معنا نیست که آن مصلحت ملزومه الان از او منتفی شد، نه، منتفی نشده، نمی‌تواند انجام بدهد! مصلحت به جای خودش است نه این که اگر

یک شخصی عاقل بود به واسطه آن عقلش مصلحت آمد وقتی عقل رفت مصلحت رفت مصلحت در حال جنون هست همان مصلحت در حالت هوشیاری و عقل و راه رفتن در خیابان هست، آن مصلحت در حالت عدم تنبه و غفلت است، شخص غفلت دارد نمی داند. الان صلاه ظهر است چون الان این شخص غفلت دارد از صلاه ظهر، می توانیم بگوییم آن مصلحت از او فوت شده و دیگر فاقد مصلحت است بر او واجب نیست؟ الان بر او واجب است آن مصلحت در عالم فعلیت و تنجز هنوز فعلی یا منجز نشده تعبیر فرق می کند فقط بسته به انسان است برای آن فردی که بالغ نیست آن مصلحت هم الان نیست چرا؟ چون شارع آن مصلحت ملزمه برای تکامل روح و نفس را عندالبلوغ لحاظ کرده است لا قبل البلوغ، قبل از بلوغ لحاظ نکرده البته در سابق عرض کردم اگر شخص از نقطه نظر عقل به موقعیتی و وضعیتی برسد که بتواند آن حکم را واقع و حقیقتاً برای خودش احساس بکند در آن موقع برای او هم الزام است.

لذا در باب ائمه علیهم السلام مگر ما نداریم امام
جواد و امام هادی علیهما السلام در ده سالگی به
امامت رسیدند؟ هنوز پنج سال تا بلوغ باقی مانده
پس از ده سالگی تا پانزده سالگی امام هادی علیه
السلام نماز نمی خواندند چون بالغ نبودند ما که ده تا
تکلیف نداریم یک تکلیف بیشتر نداریم عندالبلوغ
للرّجال مثلا خمسہ عشر السنوات، عندالبلوغ للنساء
أربعه عشر چون ما که نه سال را قبول نداریم بلکه
همان چهارده سال است.

تلمیذ: این بلوغ نمی شود شرط یکی از؟

استاد: می خواستم همین را عرض کنم منتهی در
آن جا شارع حکم را به عنوان کلی و غالب بیان
می کند حکم غالب نسبت به این مساله می دهد امام
جواد علیه السلام در نه سالگی یا ده سالگی به سن
بلوغ رسیدند خب این که امام علیه السلام در آن موقع
به سن بلوغ می رسد هنوز پانزده سال که تمام نیست
از همه چیز تر این امام زمان عجل الله تعالی فی فرجه
الشریف خودمان، امام زمان حیّ ما شیعہها آن هم نه
همه شیعہها بعضی از ماها همه چیز را برای خودمان

می‌دانیم مثلاً مشهد می‌رویم می‌گوییم امام رضا
علیه‌السلام مال ماست امام زمان علیه‌السلام مال
ماست در حالتی که امام زمان علیه‌السلام، امام زمان
همه است امام زمان شیعه‌ها، سنی‌ها، نصاری،
یهودیان، گبرها، کمونیست‌ها، ایران و امام زمان
آمریکا است، آمریکا را حالا بنده یک قدری باید در
آن تأمل کنم امام زمان آفریقا است باید ببینیم واقعا
امام زمان علیه‌السلام امام زمان آمریکا هم است باید
در این تأمل کرد شاید در آن اشکال بشود که شما
این قدر قائل به توسعه شدید مثلا حتی آمریکا را هم
شامل شده این خروج من الدین است نه آقا این امام
زمان علیه‌السلام من الثری الی الثریا و من الارض الی
السماء تمام ذرات عالم وجود این امام زمان
علیه‌السلام مال آنهاست، خیال نکنید ما باید خودمان
را بکشانیم نه به جای این که خودمان را بکشانیم آن
را بکشانیم امام زمان علیه‌السلام را نباید در خانه‌مان
بکشانیم امام زمان علیه‌السلام مال همه عالم وجود
است ما باید خودمان را بکشانیم به آن طرف هی
نیاییم امام زمان علیه‌السلام را محدود خودمان بکنیم

محدود بکند یا نکند او مال ما هم است ما هم یکی از بقیه و از این ذرات او هم طوری نمی‌شوند، او دریاست او اقیانوس کبیر است یک سر سوزنی، نیم ملکولی وسط آن ما هستیم نسبت به اقیانوس کبیر سوزن را بزنید در این آب دریا سر قطره (روایت داریم از خودم نمی‌گوییم) آن ما هستیم نسبت به کل عالم، خیلی به خودمان چیز نکنیم.

پس بنابراین تصور این قضیه که انسان باید به بلوغ برسد این مساله جای صحبت دارد حالا ما فرض را بر همان مطلب عرفی و متداول می‌گذاریم در مورد بلوغ نه قبل از بلوغ مصلحتی وجود ندارد وقتی که بالغ شد آن موقع مصلحت انشاء می‌شود و مصلحت تازه بوجود می‌آید.

الان شما سرتان درد می‌کند یا نه؟ درد نمی‌کند مصلحت خوردن استامینون و بروفون برای سردرد شما هست یا نه؟ می‌گویید الان آمده تا حالا نبوده الان آمده خب حالا می‌گوییم کی این مصلحت دارو می‌آید؟ وقتی که علت موجب‌ه‌اش بیاید، سردرد بیاید وقتی سردرد نیست برای چه قرص بخورید؟ شما

برای چه قرص معده می‌خورید؟ و آموکسی‌سیلین می‌زنید؟ تو که سالم هستی آنتی‌بیوتیک زدن ندارد چون درد می‌آید این مصلحت دارو و مداوا هم می‌آید چون بالغ می‌شود مصلحت وجوب و حکم هم آن موقع می‌آید و این فرق می‌کند با این که مصلحت برای وجوب صلاه بیاید چه دیوانه باشد چه غیر دیوانه، لذا اگر فردی دیوانه بود آمد ده دقیقه در ساعت پنج تا پنج و ده دقیقه عاقل شد بعد از پنج و ده دقیقه طبق ساعت به او گفتند دیوانه می‌شوی یعنی از اول وقت زوال این دیوانگی‌اش شروع شد آمد تا پنج حالا مشخص است یعنی تا پنج این می‌زند به سیم آخر ساعت پنج یک دفعه سیلندرهای متعادل می‌شود، پنج و ده دقیقه دوباره یاتاقان قاطی می‌کند و می‌زند به اول و آخر و گریپاچ می‌کند این تا پنج و ده دقیقه باید نماز بخواند یا نه؟ همان موقع باید بخواند چرا؟ چون مصلحت بوده برای آن مصلحت مانع بوده مانع رفع شد باید همین الان نماز بخواند نمی‌تواند بگوید من در پنج و ده دقیقه دوباره می‌زنم قاطی می‌کنم یاتاقان و فلان می‌گویند نه الان که رفع

مانع شد این مصلحت می شود مصلحت فعلیه.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ